

خطوط اساسی فرهنگ اسلامی

هم اکنون موقع آن رسیده است که موقف اسلام را در قبال فرهنگ قرن بیستم مورد بررسی قرار دهیم، بادر نظر داشتن این نکته: هر روز که از عمر این قرن میگذرد، خود عصر کاملی است از ترقیات و تحولات تازه علمی و سرعت در تکامل و پیشرفت تا آن درجه است که ما نمیتوانیم حتی مرحله ای از آنرا با گذشته قیاس کنیم و بدین جهت لازم است که مرزهای عمومی و خطوط اساسی فرهنگ اسلامی را مورد مطالعه قرار دهیم:



۱- قوانین و حقوق

در این مرحله ما ملاحظه میکنیم که تشریح اسلامی دارای وسعت نظر ویژه ای است که قدرت دارد جوابگوی احتیاجات انسان عصر جدید تا آخرین دور خود باشد، مطالعه کننده در فقه اسلامی میباید که دامنه این فقه بحسب نیازمندیهای جامعه انسانی بقدری وسیع است که می تواند در تمام مراحل و شؤون زندگی انسانها احکام و مقرراتی را ارائه دهد.

اصل حاکمیت اراده در ناحیه عقود و معاملات فقه اسلامی از امتیازاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد، حاکمیت اراده باین معناست که هر عقد و معامله ای بهر شکل و صورتی، خواه در قدیم الایام معمول بوده و یا از ابتکارات و مخترعات عصر جدید باشد، مورد تأیید و تصویب شریعت اسلامی میباشد مگر اینکه با قوانین ثابت و کلی اسلامی منافات داشته باشد.

اساس مجری بودن این اصل در عقود و معاملات اسلامی آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (۱) میباشد و عقود بنا به رای بسیاری از فقها عبارت است از هر معاهده و قراردادی که صدق عقد بر آن بکند و بنا بر این اختصاصی به قراردادهای معاملات و عقود است. شهور و معهود سابق ندارد (۲) و آیه کریمه «یا ایها الذین آمنوا اتوا کما کفوا الاموالکم بینکم بالباطل الا ان تکنوا

(۱) ای مردمان با ایمان به «عقدها و پیمانهای» خود وفا کنید (سوره مائده آیه ۱)

(۲) حاشیه سید محمد کاظم یزدی بر «مکاسب» شیخ انصاری.

تجارة عن تراض منكم» (۱) بطور صریح بر صحت کلیه قراردادهای تجاری که بر اساس رضایت دو طرف صادر میگردد، دلالت دارد و شرط اساسی برای صحیح بودن عقدها و قرار دادهای جدید یا صورت‌های تازه‌ای که برای معاملات و عقود بوجود آمده، عبارت است از اینکه غریب، جزاف (۲)، ربوی و احتکاری نبوده و طرفین معامله و قرار داد هم دارای اهلیت و صلاحیت باشند (۳) و عقد و معامله نیز روی اموالی که از طرف شارع اسلام مالیت آنها الغاء شده است صورت نگیرد (۴)

«شخصیت حقوقی» که از مزایای حقوق جدید شمرده میشود، در فقه اسلامی بآن توجه کامل شده و فقهاء از آن به «جهت» تعبیر کرده و در مالک زکات و خمس و وقف و بیت‌المال آنرا عنوان کرده‌اند (۵)

اسلام همانطور که مالکیت خصوصی و شخصی را مورد تأیید قرار داده به مالکیت دولت، مالکیت مسلمین، مالکیت شهر و یاقریه و مؤسسه نیز اعتراف دارد و فقه اسلامی با هر گونه معامله‌ای که حدود و شرائط آن مجهول و مبهم باشد بمخالفت برخاسته و بدین ترتیب شعور عقلانی را در معاملات معتبر میداند و باب «شرط» در فقه اسلامی نیز یکی از مظاهر حاکمیت اراده انسان در شکل دادن و یا بهم زدن قراردادها میباشد زیرا با شرط میتوان اغلب عقود یا ایقاعات (۶) را با شکل گوناگونی درآورد و این اصل از گفته پیغمبر گرامی اسلام گرفته شده که فرمود: «المسلمون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً او حرم حلالاً» (۷). امکان تغییر عقود ازدواج و دادوستد و ضمان از نتایج اصل مزبور میباشد.

باب شرط در فقه اسلامی تا آن اندازه وسعت دارد که باسانی میتوان باستناد آن قوانین

(۱) ای گروندگان در اموال یکدیگر بیجهت و بدون مجوز تصرف نکنید مگر اینکه از طریق تجارتی که بر اساس رضایت باشد.

(۲) مجهول و بدون وزن و کیل و مقدار.

(۳) از جمله شرائط متعاقدين (دو طرف معامله) اینست که: بالغ، مختار، مالک یا مأذون از طرف مالک باشند.

(۴) مانند شراب و گوشت خوک.

(۵) باین معنا که مالکیت در خمس و زکوة و... غیر از مالکیت‌های شخصی است و در این موارد همان جهت و عنوان امام و حکومت اسلامی یا فقرا مالک هستند.

(۶) در اصطلاح فقهی هر عقد و معامله ای که احتیاج به دو طرف داشته باشد عقد و اگر تنها با یک طرف صورت گیرد ایقاع نامیده میشود.

(۷) مسلمانان پای بند به شرطهای خود هستند مگر شرطی که حرامی را حلال و یا حلالی

را حرام کند.

«اجیر» «کاروکارگر» را تغییر داد زیرا چنین قوانینی بصورت انسانی کامل در اسلام وارد شده است و بدینجهت در مواردی که حقوق کارگران پایمال میگردد و یا اوضاع اقتصادی عمومی کشور بمخاطره افتاده، میتوان بر اساس حفظ حقوق کارگر و نگهداری اقتصاد مملکت قراردادهایی بنفع آنها تنظیم نمود و نیز فقه اسلامی توانائی دارد جوابگوی نیازمندیهای حقوقی جامعه قرن بیستم باشد حتی در زمینه هائی که تصور میشود از منطبقه نفوذ فقه اسلامی خارج است مانند قوانین بازرگانی و مقررات بین المللی عصر حاضر و ..



۲- فلسفه

یکی از فلاسفه بزرگ و عظیم الشان اسلامی صدرالدین شیرازی معروف به ملا صدرا میباشد که با کمال تأسف مجامع علمی غرب او را بدرستی نمی شناسند و نخستین کسی که زندگی علمی این فیلسوف بزرگ را مورد بررسی قرار داد «توماس» است که پروفیسور هانری کربن (۱) استاد فلسفه دانشگاه پاریس از او بعنوان «توماس» مسلمان نام برده است (۲)

ملا صدرا در فلسفه اسلامی مقامی بس رفیع دارد، وی را بعنوان خلاصه ای از فلاسفه قدیم و نمونه بارزی از فلاسفه جدید میتوان معرفی کرد. صدرالمتهلین بنیانگذار «حکمت متعالیه» است که جامع فلسفه مشاء و حکمت اشراق و عرفان میباشد (۳) و ماهنگامیکه فلسفه اسلامی را که در شخص صدر الدین شیرازی ممثل و مجسم شده بامکتبهای فلسفی قرن بیستم مورد مقایسه قرار میدهیم باوضوح هرچه بیشتر تفوق و برتری این مکتب را بر بسیاری از مکتبهای فلسفی جدید درک میکنیم، با توجه باین نکته که ملا صدرا از فلاسفه قرن هفدهم میلادی بوده است !!

وی «حرکت جوهری» را در موجودات مادی از راه استدلال و برهان باثبات رساند و نیز ثابت نمود که منشأ و مبداء حرکات چهار گانه (کمی، کیفی، وضعی و ایینی) (۴) همین

(۱) «صدرالدین شیرازی و مقام او» تالیف پروفیسور هانری کربن.

(۲) توما یکی از شاگردان برجسته و معروف حضرت مسیح (ع) است.

(۳) فلسفه مشاء بر اساس قواعد و اصول، براهین و استدلالات عقلانی استوار می باشد و شیخ الرئیس بوعلی سینا رئیس و سرسلسله فلاسفه مشاء بحساب آمده و حکمت اشراق یعنی فلسفه ای که بر مبنای اشراق و مکاشفه و ذوق و شهود گذارده شده. (شرح حکمت - الاشراق ص ۱۲).

(۴) حرکت در «کم» عبارت از انتقال تدریجی اشیاء از کمیت و مقداری به کمیت و مقداری دیگر میباشد و حرکت در «کیف» عبارت از تغییراتی است که در چگونگی حالات موجودات پیدا میشود با حفظ صورت نوعیه آن موجود. و انتقال تدریجی جسم را از هیئت خاصی به هیئت -

حرکت جوهری است .

مطابق این نظریه موجودات مادی در جوهر و ذات خود دارای حرکتند (۱) یعنی هم متحرکند و هم عین حرکت (۲)

مافعلا در صدد این نیستیم که آثار و نتایج این نظریه بدیع و ارزشمند فلسفی را شرح و بسط دهیم ولی منظور اینست که نظر خوانندگان گرامی را باین نکته جلب نمائیم که این فیلسوف بزرگ ما با آراء علمی برجسته خود حتی از قرن بیستم هم پیش افتاده است و با این آراء و نظریات بهمان نتیجه‌ای رسید که اینشتن در آراء فیزیکی خود به آن نتایج دست یافت و زمان را که در سابق بعنوان یک بعد موهوم و فرضی تصور میشد ، جزئی از حقیقت موجودات دانست و آنرا بعنوان حرکت جوهری و بعد چهارم ، موجودات بحساب آورد (۳)

صدرالمتألهین از طرق علمی و برهانی و در پرتو فلسفه الهی به حقایق دست یافت که توانست میان آراء و نظریات متضاد و کلاماً مخالف « الکساندرسه و ویل » فیلسوف رئالیست و « برگسون » فیلسوف ایده‌آلیست جمع کرده و آنها را بایکدیگر آشتی دهد .
و نیز ملاصدراعقائد و نظرات تازه‌ای را ابراز داشت که هر یک از آنها یکی از اصول و

→ دیگر ، حرکت در « وضع » مینامند . مانند حرکت سنک آسیا و حرکت در « این » عبارت است از انتقال جسم از مکانی به مکان دیگر .

(۱) حرکت در جوهر یعنی گوهر و حقیقت تمام موجودات مادی ، آب و هوا و خاک و سنگ و غیره حرکت است و جزو امور سیال و گذرا می باشد که تدریجاً موجود میشود و معدوم میگردد ، وجود و عدمش آمیخته بیکدیگر است و عبارت دیگر :

جوهر و حقیقت جهان مادی که همه نقش‌ها و صورت‌ها بر آن طرح شده مانند آب جاریست که دائماً در سیلان و جریان است و در عین حال صورتهایی که در آب منعکس شده ، بنظر ثابت و برقرار می‌آید .

(۲) رجوع شود به « اصول فلسفه و روش رئالیسم » تالیف علامه طباطبائی و حواشی معظم له بر اسفار .

(۳) باین معنا که صدرالمتألهین زمان را از حرکت دائمی جوهر و طبیعت جهان انتزاع نمود و آنرا کمیت و مقدار حرکت جوهری دانست و اینشتن از راه تحقیق در کمیت و ابعاد عالم ، بکمک قوانین ریاضی باین نکته رسید که اصل عالم جز حرکت چیزی نیست و حجم جهان طبیعت از چهار بعد تشکیل یافته ، سه بعد معروف که تا کنون فهمیده شده و بعد چهارم زمان است و بنا بر این ، این دونابغه بزرگ از دوراه بیک نتیجه رسیدند .

پایه‌های فلسفه است که یکی از آنها نظریه «حدوث جسمانی روح و بقاء روحانی آن» میباشد. این نظریه پدیده‌های روحی را تفسیر کرده و مشکل ارتباط جسم را با روح و وحدت روح و جسم و مشکل وحدت روح در مراحل «حس» و «خیال» و «عقل» را حل کرده است (۱) و نیز در «علم النفس» و مسئله ارتباط پدیده‌های خارجی با عقل دارای نظریه‌جالبی میباشد که بسیاری از مشکلات و مبهمات مربوط به معاد جسمانی را حل میکند.

صدرا المتألهین نظریه «اصالة الوجود» را بطور واضحی تشریح نموده، اصلی را که بعضی از فلاسفه آلمان مانند کارل یاسپیز و «هوسرل» که از پیروان مکتب «اگرستانس» هستند آنرا از ابتکارات خود دانسته و بان افتخار و مباحثات میکنند، متأسفانه مکتب این فلاسفه در طی سالها تحریف گردید و مبدل به «اگرستانس‌الیزم» ژان پل سارتر شد که نه مکتب وجود است و نه اصالتی برای وجود قائل میباشد بلکه همان مکتب «اصالت الظاهر» و فنونولوژی است.

همچنین ملا صدرا تقسیم «موجود» را به «هیولی» و «صورت» یا «ماده» و صورت باطرز علمی جالبی تشریح نمود و ما معتقدیم که تفوق و برتری این رای بر اصل تضاد (۲) Synthese و These; Antithese که در منطق دیالکتیک معروف میباشد، هنگام مقایسه کاملاً واضح و روشن است ..

در خاتمه این بحث مقتضی است یادآور شوم که مشرق زمین در زمینه فلسفه و عرفان جهان را در قرن بیستم منور ساخته و ما در این باره دارای شواهد و دلایل فراوانی هستیم و از جمله اعترافی است که پروفیسور هانری کرین دارد، وی میگوید: «فلسفه شرق در موقعیتی قرار گرفته که قدرت دارد فلسفه اروپا را از خطر اضمحلال و نابودی برهاند و راستی دنیای غرب در حکمت و فلسفه ای که از شرق ریشه گرفته است جدا فقیر میباشد»

(۱) ملا صدرا در نتیجه اعتقاد بحرکت در جوهر- بر خلاف بوعلی سینا وعده دیگری از فلاسفه - معتقد شد که نفس انسان قبل از بدن وجود نداشته بلکه با پیداشدن بدن پیدامیشود و تدریجاً در اثر حرکت جوهری راه کمال پیموده بمقام تجرد میرسد و زنده جاوید میماند و لذا روح انسان تا وقتیکه از مرتبه حس و خیال و وهم نگذشته محتاج ببدن است و همینکه بمرتبه تعقل رسید مجرد است و دیگر حاجتی ببدن مادی ندارد .

(۲) اصل تضاد که سه حالت (تز) These یا اثبات و آنتی تز Antithese یا نفی و ضد حکم و سن تز Synthese یا نفی در نفی) برای همه موجودات و پدیده‌ها قائل است، یکی از اصول و پایه‌های مکتب ماتریالیسم دیالکتیک میباشد .